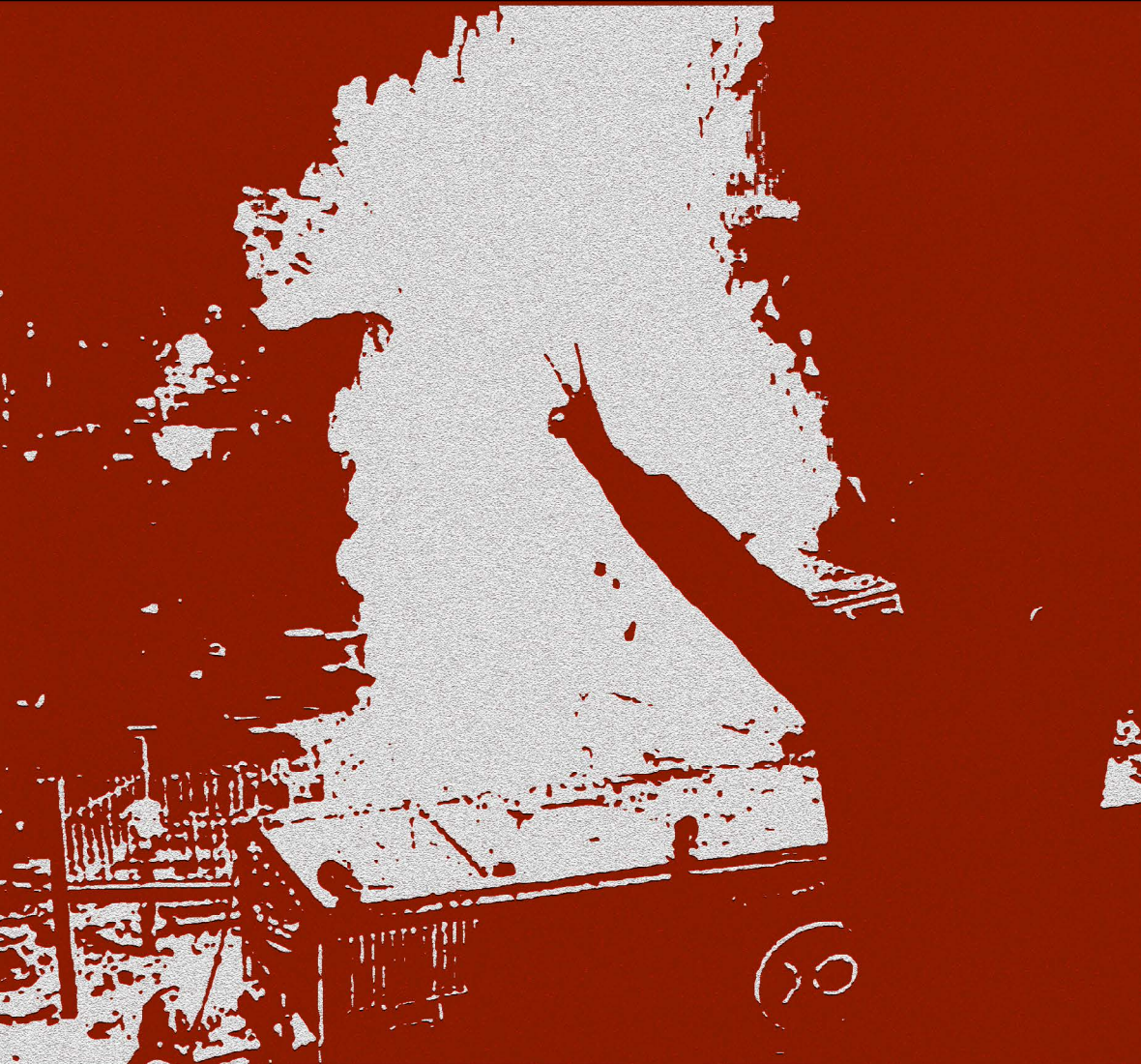


حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم

سال یازدهم، شماره ۱۱ / ۲۵۴ بهمن ۱۵ / ۱۴۰۳ زانویه ۲۰۲۵

حق اعتراض



در این شماره می‌خوانید:

حق اعتراض مشروط ولی اعمال سرکوب مطلق

حق اعتراض: تاریخ، تحول و جایگاه آن در نظام‌های حقوقی جهان

برخورد با سرکوب‌گری دولت‌ها، گرفتار «اصل حاکمیت کشورها» و منافع دولت‌ها

تعهدات دولت نسبت به آزادی بیان

حق اعتراض در ایران؛ شکاف میان تعهدات قانونی و واقعیت میدانی

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم

سردبیر این شماره: مریم غفوری

تحریریه: نقی محمودی، کامبیز غفوری، میلاد عیسی‌پور، پویان مکاری، مینا محرر

صفحه‌بندی: ماهور خوش‌قدم

تماس با مجله: mail@iranhr.net

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است!

یادداشت‌هایی که از روزنامه‌نگاران و اشخاص دریافت می‌شود نظر شخصی آنان است
و دیدگاه مجله حقوق ما نیست.



نقی محمودی

حق اعتراض مشروط ولی اعمال سرکوب مطلق



جمهوری اسلامی توسری خوردند. با وجود تأکید در قانون اساسی جمهوری اسلامی بر به رسمیت شناختن حق اعتراض، تعارضی آشکار میان حق اعتراض به رسمیت شناخته شده در قوانین و کنوانسیون‌های بین‌المللی با حق اعتراض مورد تأیید جمهوری اسلامی وجود دارد. براساس اصل ۲۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، آزادی مختلفی از سوی اقشار مردم صورت گرفته است. نکته قابل توجه این که تمام این اعتراضات که بدون اسلحه بوده، از طرف گروه‌های فشار، لباس شخصی‌ها، بسیجی‌ها و نیروهای مسلح با سرکوب شدید، شلیک مستقیم و حتی تجاوز به زنان، کودکان و مردان همراه بوده است. علاوه بر این، صدور حکم اعدام بازداشت‌شدگان به اتهام محاربه، افساد فی الارض و بغی و صدور احکام طولانی‌مدت حبس به اتهامات اجتماع و تبانی برای ارتکاب جرم علیه امنیت داخلی، جاسوسی به نفع کشورهای متخاصم از جمله آمریکا و اسرائیل و عضویت در گروه‌هایی که قصدشان برهم زدن امنیت داخلی و خارجی است، از دیگر نمونه‌های این سرکوب بوده است. اولین اعتراض و تجمع بعد از بهمن سال پنجاه و هفت، در سالگرد روز جهانی زن در اسفندماه پنجاه و هفت صورت گرفت که با سرکوب خونین همراه شد. تجمعی که شرکت‌کنندگانش اکثراً خانم‌ها بودند و شعار می‌دادند: «نه روسری، نه توسری»، ولی متأسفانه توسط گروه‌های فشار

جمهوری اسلامی توسری خوردند. با وجود تأکید در قانون اساسی جمهوری اسلامی بر به رسمیت شناختن حق اعتراض، تعارضی آشکار میان حق اعتراض به رسمیت شناخته شده در قوانین و کنوانسیون‌های بین‌المللی با حق اعتراض مورد تأیید جمهوری اسلامی وجود دارد. براساس اصل ۲۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، آزادی مختلفی از سوی اقشار مردم صورت گرفته است. نکته قابل توجه این که تمام این اعتراضات که بدون اسلحه بوده، از طرف گروه‌های فشار، لباس شخصی‌ها، بسیجی‌ها و نیروهای مسلح با سرکوب شدید، شلیک مستقیم و حتی تجاوز به زنان، کودکان و مردان همراه بوده است. علاوه بر این، صدور حکم اعدام بازداشت‌شدگان به اتهام محاربه، افساد فی الارض و بغی و صدور احکام طولانی‌مدت حبس به اتهامات اجتماع و تبانی برای ارتکاب جرم علیه امنیت داخلی، جاسوسی به نفع کشورهای متخاصم از جمله آمریکا و اسرائیل و عضویت در گروه‌هایی که قصدشان برهم زدن امنیت داخلی و خارجی است، از دیگر نمونه‌های این سرکوب بوده است. اولین اعتراض و تجمع بعد از بهمن سال پنجاه و هفت، در سالگرد روز جهانی زن در اسفندماه پنجاه و هفت صورت گرفت که با سرکوب خونین همراه شد. تجمعی که شرکت‌کنندگانش اکثراً خانم‌ها بودند و شعار می‌دادند: «نه روسری، نه توسری»، ولی متأسفانه توسط گروه‌های فشار

تدوین پیش‌نویس آیین‌نامه اجرایی
تجمعات مطابق اصل ۲۷ قانون اساسی

اصل بیست و هفتم قانون اساسی اشعار می‌دارد: تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آن که مخل به مبانی اسلام نباشد، آزاد است. اما این که شرط عدم ایجاد اختلال این نوع از اجتماعات در مبانی اسلام را ضمیمه شناسایی این اصل می‌کند، در واقع شناسایی کل این حق را زیر سؤال می‌برد. این امر در اصول فقهی که تخصص سران جمهوری اسلامی است، تخصیص اکثر نامیده می‌شود. «تخصیص اکثر» در اصول فقه به معنای مستثنی کردن بیشتر افراد یا موارد یک حکم عام است. اگر قاعده‌ای برای گروه

بزرگی (عام) وضع شود، اما استثناها (خاص) شامل ۲۷ است که در این اصل به لزوم اخذ مجوز اشاره‌ای اکثریت آن گروه شود، این تخصیص از نظر عقلایی نشده است و سکوت قانون‌گذار اساسی را باید دلیل و اصولی ناپسند و مستهجن است. به عبارت دیگر، مخالفت آن با لزوم اخذ مجوز دانست. ثانیاً، آزادی وقتی حکم فقط شامل اقلیت شود، آن حکم کلی اجتماعات حق تمام شهروندان است و هر کس می‌تواند اقدام به تشکیل اجتماع نماید و اصل ۲۷ نیز این آزادی را حق هر کس دانسته است. لذا خروج اکثریت افراد تحت یک حکم عام، به طوری که فقط اقلیت کوچکی از حکم باقی بمانند، چنین تخصیصی را قبیح و ناپسند می‌سازد؛ زیرا گفته می‌شود اگر گوینده می‌خواست اکثر را مستثنا کند، چرا از ابتدا حکم را برای آن اکثریت وضع کرد. از سوی دیگر، این که اعتراضی مسالمت‌آمیز چگونه بنا بر این، سیستم حقوقی ایران در اصل ۲۷ قانون اساسی، اخذ مجوز را برای تشکیل اجتماعات لازم ندانسته و بهره‌مندی از این حق طبیعی را منوط به اذن و اجازه هیچ نهاد و مرجعی نمی‌داند؛ موضوعی که در مصوبه شورای نگهبان نیز آمده و به صراحت برگزاری اجتماعات را نیازمند هیچ مجوزی ندانسته است. «اشرار»، «جاسوسان سرویس‌های بیگانه از جمله اسرائیل و آمریکا» خوانده‌اند و در موردی اما قانون فعالیت احزاب و آیین‌نامه آن نه تنها بهره‌مندی از این آزادی را منوط به اخذ مجوز از بهره‌مندی از این آزادی را منوط به اخذ مجوز از وزارت کشور می‌داند، بلکه این حق را تنها برای گروه‌های مندرج در این قانون شناسایی نموده و از این‌رو افراد عادی را از این آزادی و تشکیل آن محروم کرده است. بنابراین، قانون فعالیت احزاب در دو مورد برخلاف اصل ۲۷ قانون اساسی تصویب شده است: اولاً، ضرورت اخذ مجوز برخلاف اصل

معترضین زیادی را در تجمعات مردمی مختلف با شلیک سلاح ساچمه‌ای و اسلحه جنگی به قتل رسانده‌اند. این رویه صرفاً محدود به اعتراضات مردمی در شهرهای مختلف در دی‌ماه سال جاری شمس نبوده که آمار وحشتناکی از قتل، زخمی کردن و بازداشت معترضان در رسانه‌ها اعلام شده است. البته باید اعترافات اجباری معترضان بازداشت‌شده را نیز به این فهرست بلندبالا اضافه کرد. حق اعتراض یا شناسایی برگزاری تجمعات به عنوان یک حق مدنی و سیاسی در حقوق بین‌الملل مورد پذیرش قرار گرفته است و اساساً کشورهایی که نظم مصوب سال نود و پنج، مواد ۴۳ تا ۴۶ به آزادی تجمعات و اعتراض اختصاص یافته است. این حق را به رسمیت شناخته‌اند. در قوانین اساسی بسیاری از کشورها، حق برگزاری تجمعات و راهپیمایی‌ها پیش‌بینی شده است؛ اما نسبت به محدوده و شرایط این حق، رویکردهای سازمان‌های مردم‌نهاد، با رعایت قانون، برخوردارند. ماده ۴۳ - شهروندان از حق تشکیل، عضویت و فعالیت در احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های اجتماعی، فرهنگی، علمی، سیاسی و صنفی و سازمان‌های مردم‌نهاد، با رعایت قانون، برخوردارند. هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در آن‌ها منع کرد یا به شرکت در یکی از آن‌ها مجبور ساخت. عضویت یا عدم عضویت نباید موجب سلب یا محدودیت حقوق شهروندی یا موجب تبعیض ناروا شود. ماده ۴۴ - حق شهروندان است که در قالب اتحادیه‌ها، انجمن‌ها و نظام‌های صنفی در سیاست‌گذاری‌ها، دسترسی به اطلاعات و دادگاه صالح را برای دادخواهی در مورد نقض حقوق

حق اعتراض در اسناد بین‌المللی:

معترضین زیادی را در تجمعات مردمی مختلف با شلیک سلاح ساچمه‌ای و اسلحه جنگی به قتل رسانده‌اند. این رویه صرفاً محدود به اعتراضات مردمی در شهرهای مختلف در دی‌ماه سال جاری شمس نبوده که آمار وحشتناکی از قتل، زخمی کردن و بازداشت معترضان در رسانه‌ها اعلام شده است. البته باید اعترافات اجباری معترضان بازداشت‌شده را نیز به این فهرست بلندبالا اضافه کرد.

حق اعتراض یا شناسایی برگزاری تجمعات به عنوان یک حق مدنی و سیاسی در حقوق بین‌الملل مورد پذیرش قرار گرفته است و اساساً کشورهایی که نظم مصوب سال نود و پنج، مواد ۴۳ تا ۴۶ به آزادی تجمعات و اعتراض اختصاص یافته است. این حق را به رسمیت شناخته‌اند.

در قوانین اساسی بسیاری از کشورها، حق برگزاری تجمعات و راهپیمایی‌ها پیش‌بینی شده است؛ اما نسبت به محدوده و شرایط این حق، رویکردهای سازمان‌های مردم‌نهاد، با رعایت قانون، برخوردارند. ماده ۴۳ - شهروندان از حق تشکیل، عضویت و فعالیت در احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های اجتماعی، فرهنگی، علمی، سیاسی و صنفی و سازمان‌های مردم‌نهاد، با رعایت قانون، برخوردارند. هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در آن‌ها منع کرد یا به شرکت در یکی از آن‌ها مجبور ساخت. عضویت یا عدم عضویت نباید موجب سلب یا محدودیت حقوق شهروندی یا موجب تبعیض ناروا شود. ماده ۴۴ - حق شهروندان است که در قالب اتحادیه‌ها، انجمن‌ها و نظام‌های صنفی در سیاست‌گذاری‌ها، دسترسی به اطلاعات و دادگاه صالح را برای دادخواهی در مورد نقض حقوق

به رسمیت شناخته‌اند.

حق اعتراض: تاریخ، تحول و جایگاه آن در نظام‌های حقوقی جهان



کامبیز غفوری

نقش فعال ایفا نمایند.

در جهان معاصر، حق اعتراض نه تنها به عنوان یک حق فردی، بلکه به عنوان یکی از ارکان دموکراسی شناخته می‌شود. با این حال، این حق همواره در معرض محدودیت، تفسیر و حتی سرکوب بوده است. برای فهم بهتر جایگاه کنونی آن، بررسی تاریخی و تحول حقوقی آن ضروری است.

حق اعتراض یکی از بنیادی‌ترین حقوق سیاسی و مدنی در جوامع انسانی است که ارتباطی مستقیم با آزادی بیان، آزادی تجمع و مشارکت سیاسی دارد. این حق به شهروندان امکان می‌دهد نارضایتی خود را از سیاست‌ها، ساختارها یا عملکرد حکومت‌ها بیان کنند و در فرآیند تغییرات اجتماعی و سیاسی

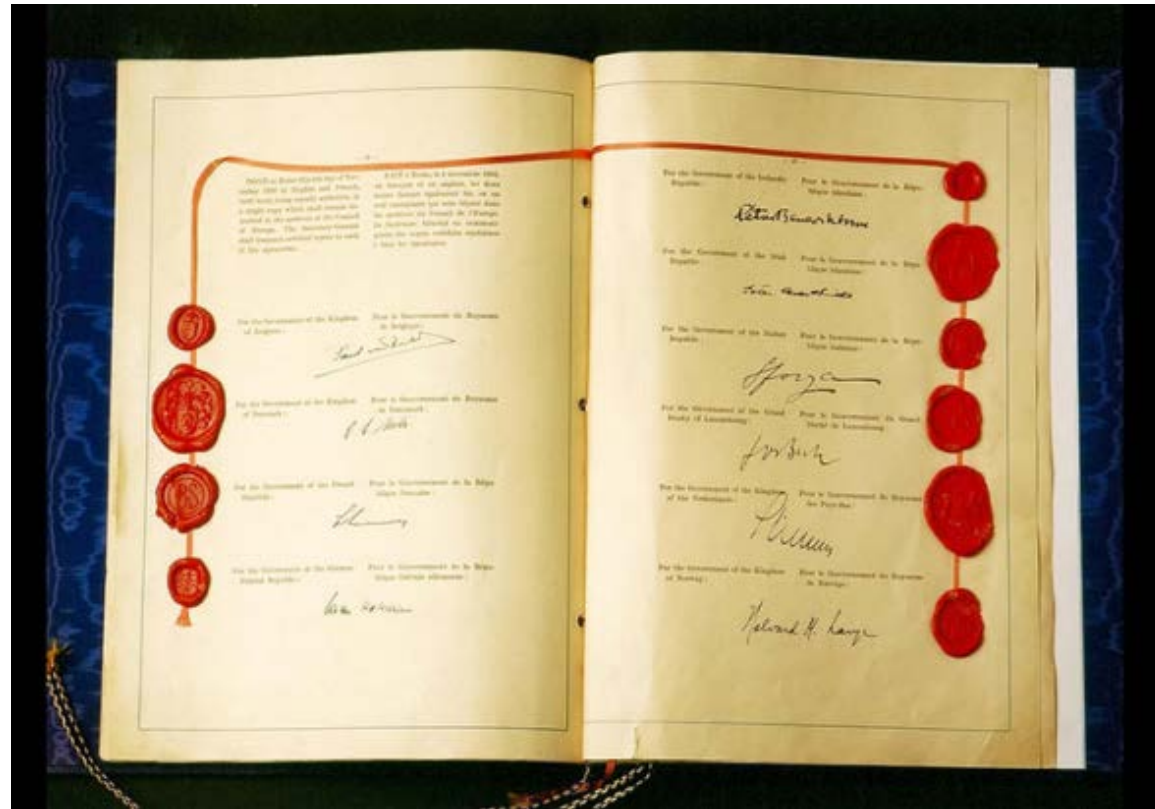
۱. ریشه‌های تاریخی حق اعتراض

ریشه‌های حق اعتراض را می‌توان در اشکال اولیه مشارکت سیاسی در جوامع باستانی جستجو کرد. در یونان باستان، به ویژه در آتن، نوعی از آزادی بیان و مشارکت عمومی وجود داشت که به شهروندان اجازه می‌داد در مجامع عمومی دیدگاه‌های خود را بیان کنند. هرچند این آزادی محدود به شهروندان خاص بود، اما نشان‌دهنده نخستین جلوه‌های اعتراض جمعی است.

در قرون وسطی، حق دادخواهی (petition) به عنوان یکی از نخستین اشکال اعتراض رسمی مطرح شد. منشور کبیر انگلستان یا همان ماگنا کارتا (Magna Carta) در سال ۱۲۱۵ و سپس «منشور حقوق ۱۶۸۹ انگلستان» این حق را به رسمیت شناختند. این اسناد به افراد اجازه می‌دادند شکایات خود را به حکومت ارائه دهند، که به نوعی شکل اولیه اعتراض قانونی محسوب می‌شد.

در دوران مدرن اولیه، اعتراضات عمومی نقش مهمی در تحولات سیاسی ایفا کردند. برای مثال، در انقلاب‌های آمریکا و فرانسه، تجمعات و اعتراضات مردمی به عنوان ابزار فشار سیاسی برای تغییر ساختار قدرت مورد استفاده قرار گرفتند.





۲. شکل‌گیری حق اعتراض در حقوق اساسی مدرن

با شکل‌گیری دولت‌های مدرن و قانون اساسی، حق اعتراض به‌تدریج در قالب «آزادی تجمع» و «آزادی بیان» در اسناد حقوقی تثبیت شد. یکی از مهم‌ترین نمونه‌ها، متمم اول قانون اساسی ایالات متحده است که به‌صراحت از «حق مردم برای تجمع مسالمت‌آمیز و دادخواهی از حکومت» حمایت می‌کند.

در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، این حق بیشتر در قالب حق تشکیل اجتماعات سیاسی و صنفی توسعه یافت. با این حال، بسیاری از دولت‌ها، به‌ویژه در اروپا، در دوره‌های بحران سیاسی، قوانین محدودکننده‌ای برای تجمعات وضع کردند. برای مثال، در دهه ۱۹۳۰، کشورهایی مانند فرانسه و بریتانیا مقرراتی برای کنترل تظاهرات تصویب کردند که هنوز نیز آثار آن‌ها باقی است.

در ایالات متحده، دیوان عالی در قرن بیستم نقش مهمی در توسعه این حق ایفا کرد. در پرونده‌های مختلف، این نهاد اعلام کرد که حق تجمع مسالمت‌آمیز «هم‌سنگ آزادی بیان و مطبوعات و به همان اندازه بنیادین» است.

۳. حق اعتراض در حقوق بین‌الملل

پس از جنگ جهانی دوم و شکل‌گیری نظام حقوق بشر بین‌المللی، حق اعتراض به‌عنوان بخشی از حقوق بنیادین بشر به رسمیت شناخته شد. مهم‌ترین اسناد در این زمینه عبارت‌اند از:

- میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶)

ب) اعتراضات دیجیتال با گسترش اینترنت، اشکال جدیدی از اعتراض مانند کارزارهای آنلاین، هشتگ‌ها و حتی «هکتیویسم» شکل گرفته‌اند. این نوع اعتراضات مرزهای سنتی حق تجمع را به چالش کشیده‌اند.

ج) اعتراض به‌عنوان ابزار دموکراسی در نظریه‌های جدید، اعتراض نه‌تنها یک حق، بلکه بخشی ضروری از فرآیند دموکراتیک تلقی می‌شود. اعتراضات می‌توانند به اصلاح سیاست‌ها، افزایش پاسخگویی و تقویت مشارکت عمومی کمک کنند.

۵. چالش‌های معاصر حق اعتراض

با وجود به رسمیت شناخته شدن گسترده این حق، در عمل با چالش‌های جدی مواجه است:

۱. محدودیت‌های قانونی بسیاری از دولت‌ها قوانین سخت‌گیرانه‌ای برای کنترل اعتراضات وضع کرده‌اند. این قوانین گاه شامل الزام به دریافت مجوز، محدودیت مکانی یا زمانی و حتی جرم‌انگاری برخی رفتارهای مرتبط با اعتراض هستند.

۲. سرکوب و خشونت دولتی در بسیاری از کشورها، اعتراضات با واکنش‌های شدید پلیس یا نیروهای امنیتی مواجه می‌شوند. این موضوع می‌تواند به نقض جدی حقوق بشر منجر شود.

۳. امنیتی‌سازی اعتراض در برخی موارد، اعتراضات به‌عنوان تهدیدی برای امنیت ملی تلقی می‌شوند و در نتیجه، با آن‌ها برخورد امنیتی می‌شود. این امر می‌تواند موجب تضعیف فضای مدنی شود.

۴. تحول مفهوم حق اعتراض: از تجمع

فیزیکی تا کنش سیاسی گسترده

در گذشته، حق اعتراض عمدتاً به معنای حضور فیزیکی در تجمعات و تظاهرات بود. اما در دهه‌های اخیر، این مفهوم گسترش یافته و اشکال جدیدی به خود گرفته است:

الف) اعتراضات مدنی و نافرمانی مدنی

جنبش‌هایی مانند جنبش حقوق مدنی در آمریکا یا مبارزات ضدآپارتاید در آفریقای جنوبی نشان دادند که اعتراض می‌تواند شامل اشکال غیرخشونت‌آمیز مانند تحریم، اعتصاب و نافرمانی مدنی باشد.

- کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (۱۹۵۰)

- منشور حقوق بنیادین اتحادیه اروپا

این اسناد، به‌ویژه از طریق تضمین «آزادی تجمع مسالمت‌آمیز»، حق اعتراض را به رسمیت می‌شناسند. برای مثال، در حقوق اتحادیه اروپا تصریح شده است که «هر شخصی حق آزادی تجمع مسالمت‌آمیز و تشکیل انجمن را دارد».

با این حال، این حق مطلق نیست. در حقوق بین‌الملل، دولت‌ها می‌توانند در شرایط خاص، مانند حفظ امنیت ملی یا نظم عمومی، محدودیت‌هایی بر آن اعمال کنند، اما این محدودیت‌ها باید «ضروری، قانونی و متناسب» باشند.

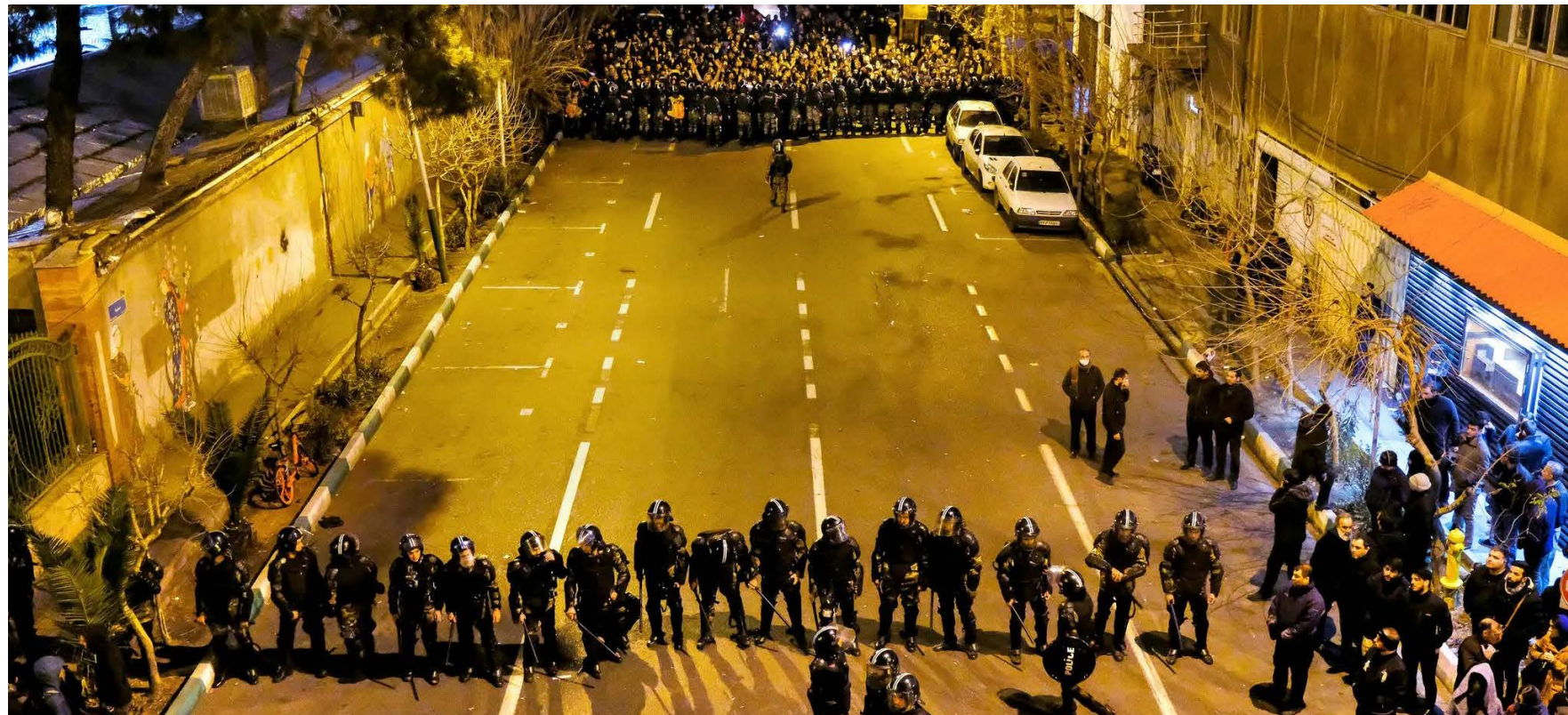
۴. تضاد میان نظم عمومی و آزادی یکی از چالش‌های اساسی، ایجاد تعادل میان حفظ نظم عمومی و احترام به حق اعتراض است.
- نظام‌های اقتدارگرا: اغلب اعتراض را تهدیدی برای ثبات سیاسی می‌دانند و آن را محدود یا سرکوب می‌کنند.
- نظام‌های مختلط: در قانون این حق را به رسمیت می‌شناسند، اما در عمل محدودیت‌های گسترده اعمال می‌کنند.
- برای مثال، در برخی کشورها مانند روسیه، اگرچه قانون اساسی حق تجمع را تضمین کرده، اما در عمل با محدودیت‌های شدید مواجه است.
۶. الگوهای مختلف در نظام‌های حقوقی کشورهای مختلف رویکردهای متفاوتی نسبت به حق اعتراض دارند:
- نظام‌های لیبرال-دموکراتیک: معمولاً این حق را به رسمیت می‌شناسند، اما با مقرراتی برای مدیریت آن.
- نتیجه‌گیری
حق اعتراض یکی از اساسی‌ترین حقوق انسانی

است که نقش حیاتی در حفظ و تقویت دموکراسی ایفا می‌کند. این حق، که ریشه در تاریخ طولانی مبارزات انسانی دارد، در طول زمان از یک حق محدود به دادخواهی، به یک ابزار قدرتمند برای مشارکت سیاسی و تغییر اجتماعی تبدیل شده است. در نظام‌های حقوقی معاصر، حق اعتراض نه تنها به‌عنوان امتدادی از آزادی بیان و تجمع، بلکه به‌عنوان شاخصی برای سنجش میزان پاسخگویی و مشروعیت حکومت‌ها تلقی می‌شود.

با این حال، تجربه جهانی نشان می‌دهد که شکاف میان «به رسمیت‌شناسی حقوقی» و «اجرای عملی» این حق همچنان یکی از چالش‌های اساسی است. بسیاری از دولت‌ها اگرچه در قوانین اساسی یا تعهدات بین‌المللی خود این حق را پذیرفته‌اند، اما در عمل با ابزارهای قانونی، امنیتی و قضایی آن را محدود می‌کنند. از این‌رو، آینده حق اعتراض وابسته به تقویت نهادهای مستقل، فرهنگ حقوق بشر و پذیرش اعتراض به‌عنوان بخشی مشروع از حیات سیاسی است. نه تهدیدی علیه آن.

در مورد ایران، حق اعتراض در قانون اساسی به‌طور محدود به رسمیت شناخته شده است. اصل ۲۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها را «بدون حمل سلاح» و «به شرط آن‌که مخل به مبانی اسلام نباشد» مجاز می‌داند. با این حال، این شروط کلی و قابل تفسیر، در عمل امکان اعمال محدودیت‌های گسترده را فراهم کرده‌اند. افزون بر این، نبود قوانین شفاف اجرایی و سازوکارهای مستقل برای تضمین این حق، باعث شده است که حق اعتراض در ایران غالباً در سطح نظری باقی بماند.

در دهه‌های اخیر، به‌ویژه در جریان اعتراضات سراسری، نحوه مواجهه حاکمیت با معترضان نشان‌دهنده رویکردی امنیتی به این حق بوده است. استفاده از ابزارهای کیفی، محدودیت‌های شدید بر تجمعات، و واکنش‌های قهری به اعتراضات، همگی بیانگر فاصله قابل توجه میان تعهدات حقوقی و واقعیت عملی هستند. در چنین شرایطی، بازاندیشی در چارچوب‌های قانونی، تفسیر محدودکننده از مفاهیم کلی، و حرکت به‌سوی تضمین واقعی آزادی تجمع و بیان، می‌تواند گامی اساسی در جهت هم‌راستا کردن نظام حقوقی ایران با استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر باشد.



برخورد با سرکوبگری دولت‌ها، گرفتار «اصل حاکمیت کشورها» و منافع دولت‌ها



میلاد پورعیسی

بر اساس اسناد بین‌المللی، مانع بزرگ نهادهای زیر نظر سازمان ملل برای برخورد با دولت‌هایی که حق اعتراض را در کشور خود به رسمیت نمی‌شناسند چیست؟

در مورد ایران، سال‌ها گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل اجازه ورود به این کشور را نگرفت و دست کم از سوی بخشی از مخالفان جمهوری اسلامی، به کم‌تاثیر و یا بی‌تاثیر بودن کار خود متهم شد. این‌جا منظور از اقدامات جدی و موثر علیه دولت‌های سرکوب‌کننده مردم، اقداماتی است که آن‌ها را به عقب‌نشینی در استفاده از زور در برابر شهروندان خود مجبور کند.

مانع حقوقی بزرگ بر سر راه نهادهای بین‌المللی زیر نظر سازمان ملل برای به چالش کشیدن دولت‌های سرکوب‌کننده معترضان خود چیست.

محمد اولیائی فرد، وکیل و مشاور حقوقی، «اصل حاکمیت کشورها» را به عنوان مهم‌ترین مانع معرفی می‌کند.

آقای اولیائی فرد به «مجله حقوق ما» در این

مورد می‌گوید: «به طور کلی اصل حاکمیت کشورها، محدودیت گسترده‌ای بر نهادهای بین‌المللی برای دخالت در شرایط حقوق بشری کشورهای مختلف ایجاد کرده است. سال‌هاست که سازمان ملل در محکومیت نقض حقوق بشر در ایران قطعنامه صادر می‌کند، و ایران با بهانه کردن همین اصل، قطعنامه‌ها را کنار می‌گذارد. در مورد بقیه کشورها هم به همین ترتیب است.» با این حال این اصل هم در موارد معدودی از سرکوب می‌تواند نادیده گرفته شود که آن هم می‌تواند به عملیات نظامی می‌انجامد. محمد اولیائی فرد در توضیح موارد نقض قانونی اصل حاکمیت کشورها می‌گوید: «این اصل، در سه موقعیت از نظر حقوقی می‌تواند نقض شود. نسل‌کشی، در خطر قرار گرفتن صلح جهانی و جنایت علیه بشریت، سه موردی هستند که سازمان ملل می‌تواند اصل حاکمیت کشورها را بر اساس قوانین بین‌المللی نادیده بگیرد و مجوز حمله به کشور مورد نظر را صادر می‌کند.»

خود سازوکار تصمیم به اقدام نظامی علیه این کشورها هم بیشتر درگیر روابط سیاسی میان دولت‌ها است: «تصمیم به حمله به کشورها در شورای امنیت گرفته می‌شود و پنج عضو دائم آن هم از حق وتو برخوردار هستند. این حق که بر پایه میزان قدرت کشورها بنا گذاشته شده،

باعث می‌شود اعضا تنها طرح‌هایی را به تصویب برسانند که با منافع سیاسی آن‌ها سازگار است.»
چند حمله تاریخی آمریکا به عراق و افغانستان بدون مجوز شورای امنیت رخ داد و انتقادهای زیادی هم به دنبال داشت. بر پایه همین نقص هم مداخله نظامی در کشورهای ناقض حقوق بشر تا حد زیادی درگیر قدرت منافع کشورهای مهاجم شده است. نمونه تاریخی حمله به عراق به بهانه داشتن سلاح شیمیایی، نمونه بارز آن است که بعداً البته ثابت شد بهانه دروغی بود. مسیر دیگری که سرکوب گسترده را می‌توان در نهادهای بین‌المللی زیر نظر سازمان ملل پیگیری کرد، ارجاع پرونده دولت‌ها به دیوان کیفری بین‌المللی است که خود این مسیر هم باز با چالش زیادی رو به رو است. دیوان کیفری بین‌المللی فقط از سه مسیر مشخص صلاحیت بررسی پرونده دولت‌های سرکوبگر پیدا می‌کند. ارجاع پرونده از سوی یک دولت عضو توسط خودش به دیوان که عملاً راهی تشریفاتی است. ارجاع پرونده از سوی شورای امنیت سازمان ملل به دیوان، راه دوم است که به دلیل ساختار این شورا، باز هم گرفتار تضاد منافع سیاسی اعضای آن خواهد بود. راه سوم هم این است که دادستان دیوان خودش تحقیقات در مورد سرکوب در کشورها را شروع کند.

همه این امکان‌های دیوان بین‌المللی کیفری، اسیر یک اصل حقوقی دیگر است که آن هم به نوعی از اصل حاکمیت کشورها ریشه گرفته است. «اصل بین‌المللی تکمیلی بودن دیوان» یعنی این نهاد تنها در صورتی می‌تواند مداخله کند که دادگاه‌های ملی همان کشورها نخواهند یا نتوانند رسیدگی کنند.»

آقای اولیایی فرد، با ذکر روند کار این دو نهاد مهم، در نهایت به یک نقد می‌رسد: «مجموعاً به نظر می‌رسد، حقوق بشر و دخالت موثر در کشورهای که مردمان آن‌ها تحت سرکوب دولت‌ها هستند، با اصل حاکمیت کشورها و البته تضاد منافع آن‌ها تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد. از آن سو هم وقتی مثلاً پای دخالت به میان می‌آید، دخالت نظامی است که کاملاً بر پایه اغراض و منافع دولت‌ها انجام می‌شود و خسارات زیادی هم به بار می‌آورد.»

این حقوق‌دان نتیجه می‌گیرد: «ما در درجه اول به یک باز تعریف از اصل حاکمیت کشورها و قدرت نهادهای بین‌المللی نیاز داریم. در نبود ضمانت اجرایی برای قدرت نهادهای بین‌المللی مثل شورای حقوق بشر، مداخله دولت‌های بزرگ در کشورهای ناقض حقوق بشر هم تا حد زیادی باز به عنوان امری سلیقه‌ای و تابع منافع آن دولت‌ها روی می‌دهد.»



اسنادی استوار است و دولت‌ها چه تعهداتی در قبال تضمین این حق دارند؟

امید شمس: ما به طور کلی اسناد جهانی و منطقه‌ای و بین‌المللی داریم که اصطلاح درست آن ابزارهای حقوق بشری و منطقه‌ای است. از جمله می‌توان به کنوانسیون حقوق بشر اروپا، کنوانسیون حقوق بشر بین آمریکایی و کنوانسیون حقوق بشر آفریقایی اشاره کرد. در بعد جهانی مهم‌ترین ابزار حقوق بشری که حق اعتراض را به رسمیت می‌شناسد و تضمین می‌کند، میثاق بین‌المللی سیاسی و مدنی است.

در واقع تضمین حق اعتراض مبتنی بر حق آزادی بیان و حق آزادی اجتماع و تجمعات است که در چهارچوب میثاق سیاسی و مدنی و همان‌طور تمام ابزارهای کنوانسیون‌های منطقه‌ای به رسمیت شناخته شده است. البته هر دو حقی محدود و مشروط هستند اما حقوقی هستند که باید به رسمیت شناخته شوند و به شکل مشخص در این اسناد بین‌المللی به آن‌ها اشاره شده است.

در قوانین جمهوری اسلامی، حق تجمع و اعتراض چگونه تعریف شده و این تعاریف تا چه حد با استانداردهای بین‌المللی همخوانی دارد؟

امید شمس: همان‌طور که گفتم ما چیزی به عنوان «حق اعتراض» نداریم، حقی به نام آزادی بیان و



پویان مکاری

در اسناد بین‌المللی حقوق بشر، از جمله میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، اعتراض به‌عنوان یک «حق مستقل» تعریف نشده، بلکه در چارچوب آزادی بیان و حق برگزاری تجمعات مسالمت‌آمیز به رسمیت شناخته شده است؛ حقوقی که دولت‌ها موظف‌اند هم از آن‌ها خودداری از نقض داشته باشند و هم شرایط اعمال امن آن‌ها را فراهم کنند. با این حال، اعتراضات سراسری اخیر در ایران با سرکوبی گسترده و مرگبار مواجه شد؛ سرکوبی که بنا بر گزارش‌های متعدد حقوق بشری، با کشتار وسیع معترضان، بازداشت‌های گسترده و استفاده نامتناسب از زور علیه تجمعاتی همراه بود که مسالمت‌آمیز بودند. در چنین بستری، پرسش از تعهدات دولت نسبت به آزادی بیان و تجمع، حدود مجاز اعمال محدودیت‌ها، و زمانی که این محدودیت‌ها به نقض فاحش حقوق بشر بدل می‌شوند، اهمیتی اساسی دارد. در همین زمینه با امید شمس، حقوق‌دان، گفت‌وگو کرده‌ایم.

حق اعتراض در حقوق بین‌الملل بر چه

تعهدات دولت نسبت به آزادی بیان



حق برگزاری تجمعات داریم که همان‌طور که گفتم در همه اسناد بین‌المللی به رسمیت شناخته شده و تضمین تعهداتی که دولت در قبال آن‌ها دارد بسیار مشخص است. دولت جز در موارد خاص اجازه مداخله در این دو حق را ندارد و همچنین موظف است برای تضمین حق آزادی بیان و تجمعات حتی در برابر مداخله غیردولتی و ثالث مداخله کند و باید حق آزادی بیان و تجمعات را گسترش و ترویج کند. یعنی قوانین داخلی را به شکلی تنظیم و تدوین کند که محافظت از این حقوق را به عهده گرفته و ترویج و مستحکم‌شدن آن‌ها را به همراه داشته باشد.

در عمل، چه سازوکارهای قانونی یا فراقانونی باعث محدود یا بی‌اثر شدن حق اعتراض در ایران شده‌اند؟

امید شمس: بر اساس آنچه گفتم حق آزادی بیان و تجمعات، دو حقوق مشروط یا محدود هستند و مطلق نیستند. یعنی در شرایط خاصی دولت اجازه محدود کردن آن‌ها دارد؛ این شرایط بسیار مشخص هستند و صراحتاً به آن‌ها اشاره شده و در واقع تضمین این حق یک اصل است. باید به این نکته توجه شود که در جوامع دموکراتیک آزادی بیان و حق برگزاری تجمعات یک اصل است و در مواقع خاص با رعایت رویه‌های مشخص دولت می‌تواند محدودیت‌هایی ایجاد کند که این محدودیت‌ها یک تست و آزمون مشخصی دارد که دولت باید از آن‌ها عبور کند تا بتواند آن‌ها را اعمال کند، در غیر این صورت در دادگاه می‌شود دولت پاسخگو شده و به چالش کشیده شود. برخی از این تست‌ها، تست تناسب (Proportionality Test) است؛ بر این اساس دولت در شرایط خاصی مثل حفظ امنیت ملی یا وقتی که فاجعه ملی یا همه‌گیری اتفاق افتاده باشد، می‌تواند محدودیت‌هایی اعمال کند. اما این محدودیت‌ها باید بر اساس قانون انجام شده و در مورد آن قانونی وجود داشته باشد و دولت بدون آن نمی‌تواند اقدامی انجام دهد. در حالتی که قانون وجود داشته باشد اما بیش از اندازه مبهم یا کلی باشد باز هم قوانین بین‌المللی و استانداردهای حقوق بشری نقض خواهد شد، اگر بر پایه این قوانین دولت محدودیت اعمال کند.

نکته دیگر آن است که باید دلایل مشروعی برای محدود کردن حق تجمعات وجود داشته باشد. این دلایل نمی‌تواند به صورت کلی مانند امنیت ملی یا بر هم خوردن نظم و آرامش باشد و دولت‌ها در کشورهای دموکراتیک موظف هستند ثابت کنند که در چه حالتی برگزاری یک تجمع می‌تواند به بر هم خوردن نظم یا امنیت منجر شود و در نهایت شیوه کنترل یا محدودیتی که بر تجمع می‌گذارد با قدغن کردن تجمع متفاوت است، بلکه می‌تواند تجمعی محدود شده یا در جای خاصی برگزار شود که آن هم در صورتی می‌تواند اعمال شود که در دادگاه ثابت شود این عمل مطلقاً ضروری است، که به آن

تست ضرورت (Necessity Test) گفته می‌شود. برای آن تعیین نشده است. با این حال با فشار علی‌حده یعنی نه تنها باید این محدودیت ثابت شود بلکه باید ضعیف‌ترین ابزار ممکن برای اعمال محدودیت در نظر گرفته شود.

تفاوت این موضوع را می‌توانید در رفتار جمهوری اسلامی ببینید که از همان ابتدا هر تجمع اعتراضی را برهم می‌زند و سرکوب می‌کند و حتی این رفتار با قوانین جمهوری اسلامی نیز در تضاد است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی که بر تمام قوانین در ایران ارجحیت دارد اصل ۲۷ آن حق راهپیمایی به رسمیت شناخته شده است اما دو محدودیت برای آن قائل شده است: اول باید بدون حمل اسلحه باشد و دوم آن‌که بر خلاف مبانی اسلامی نباشد که خود یک عبارت کلی و مبهم است که به واسطه آن می‌توان هر چیزی را تفسیر به خلاف مبانی اسلام کرد. بارها از شورای نگهبان خواسته شده که حدود و ثغور آن را مشخص کند، اما این کار انجام نشده است. در حدود سال ۱۳۶۰ یک لایحه مقررات سیاسی احزاب به مجلس رفت که در ماده شش آن برگزاری تجمعات گروه‌های سیاسی و غیره را به کسب مجوز از یک کمیسیون که ماده ۱۰ همین قانون آن را مشخص کرده بود، منوط کرده بود. این قانون به شورای نگهبان رفت اما این شورا آن را مخالف قانون اساسی دانست و آن را پس فرستاد، به دلیل این‌که معتقد بود عبارت راهپیمایی در قانون اساسی آمده و هیچ شکلی از کسب مجوز

برای آن تعیین نشده است. با این حال با فشار علی‌حده یعنی نه تنها باید این محدودیت ثابت شود بلکه باید ضعیف‌ترین ابزار ممکن برای اعمال محدودیت در نظر گرفته شود.

کسب مجوز از کمیسیون ماده ۱۰ شد. در آن زمان تغییراتی که اعمال شد در اساس مجوز تجمعات اعتراضی به گروه‌ها و احزاب سیاسی داده می‌شد که از همان کمیسیون ماده ۱۰ مجوز فعالیت داشته باشند و نهایتاً با یک تغییر جزئی در نص قانون برگزاری این تجمعات منوط به اخذ مجوز و اعلام به وزارت کشور شد. در سال ۲۰۱۶ نیز تغییراتی در قانون اعمال شد و هر شکلی از تجمعات منوط به کسب مجوز از کمیسیون ماده ۱۰ شد و علاوه بر آن بند هشت ماده ۱۳ آن می‌گوید برگزاری هر تجمعی منوط به اخذ مجوز از وزارت کشور و استانداری است. یعنی در آن سال قوانینی که در تضاد کامل با قانون اساسی بود تغییر کرد و مجوزهای جدیدی هم به مجوزهایی که برای برگزاری تجمعات اعتراضی لازم بود اضافه شد.

در روزهای اخیر وزیر خارجه و دیگر مقامات جمهوری اسلامی از معترضان با عنوان «تروریست» یاد کرده‌اند، قوانین بین‌المللی در این موارد چگونه از حق معترضان دفاع می‌کند؟

امید شمس: این برای اولین بار نیست که معترضان توسط مقامات جمهوری اسلامی «تروریست» خوانده می‌شوند و در اعتراضات «زن زندگی آزادی»

و حتی آبان ۹۸ نیز استفاده شده بود. در سرکوب کنید و نمی‌توانید آن را به عنوان نیروی جنگجو در اعتراضات سوریه نیز که معماری آن بر عهده نظر بگیرید و با آن با سطح خشونت‌ی که با نیروهای جمهوری اسلامی بود نیز مشخصاً «تروریست» مسلح روبرو می‌شوید، برخورد کنید. این یک اصل نامیدن معترضان اسم رمز سرکوب و قتل عام است و من در یک تحلیل در شورای حقوقدانان معترضان با استفاده از بمب‌های بشکه‌ای، بمب برای ایران دموکراتیک به تفصیل در مورد آن شیمیایی و به رگبار بستن مردم بود. این الگو در نوشته‌ام و موجود است.

آبان ۹۸ برای توجیه کشتار ماهشهر استفاده شد در نتیجه استفاده کردن از این عبارت حتی اگر واقعا اعتراضات «زن زندگی آزادی» با اسم رمز «جنگ این مسئله وجود داشت که نمونه‌هایی از نیروهایی از سلاح‌های سرد یا گرم در میان معترضان استفاده کرده باشند، نمی‌تواند توجیه قانونی برای کشتار معترضان باشد.

ایران و عراق و این مانند جنگ دفاع مقدس است و باید با آن‌ها به همین صورت برخورد کرد.

در شبی که این اظهارات بیان شد اوج گرفتن کشته شدن معترضان، ۶۸ نفر، را در زمان اعتراضات داریم. در واقع دستور رئیس کل ستاد نیروهای مسلح

در همان شب صادر شد برای کشتن معترضان. از منظر حقوقی استفاده از عبارت «تروریست» برای معترضان مطلقاً غیر قابل قبول است. در پرونده کوناراک در در دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق به شکل مشخص به این مورد اشاره شده است؛ در آن اشاره شده وقتی جمعیتی باشد که به طور غالب غیرنظامی باشند، حتی اگر در میان آن‌ها تعداد خیلی کمی نیروی نظامی یا مسلح باشد، به طور غالب آن جمعیت، جمعیت غیرنظامی است و شما باید با آن به عنوان نیروی غیرنظامی برخورد کنید. امید شمس: نیروهای امنیتی و نظامی مسئولیت کنترل اجتماعات را دارند و باید اصل را بر تضمین حق اعتراض معترضان در نظر بگیرند و تنها در شرایط استثنایی محدودیت‌هایی را بر اساس (Proportionality) یا اصل تناسب میان نیاز هدف مشروع کنترل اجتماعات و نوع ابزار اعمال کنند. این ابزار باید ضعیف‌ترین ابزار ممکن باشد برای آن‌که وزن اصلی باید به حق اعتراض و آزادی داده باشد. به همین دلیل نمی‌توان از قوی‌ترین ابزار استفاده شود و استدلال شود که برای برقراری از

نظم و آرامش اقدام کرده‌ام. بر همین اساس استفاده کردن از نیروی کشنده و مرگبار علیه معترضان اساساً غیرقابل قبول و غیرقانونی است. **مسیرهای حقوقی داخلی یا بین‌المللی برای پیگیری نقض حق اعتراض شهروندان وجود دارد؟**

نکته دیگر آن‌که استفاده از سلاح کمتر کشنده امید شمس: تنها مسیر قانونی که در حال حاضر قوانین و مقرراتی دارد که از سوی نیروهای امنیتی برای پیگیری این مسئله وجود دارد استفاده از ایران هرگز رعایت نمی‌شود، به همین دلیل است اصل صلاحیت جهانی قضائی برای پیگرد کسانی که می‌بینیم سلاح ساچمه‌ای مستقیم به سمت معترضان شلیک می‌شود، در حالی که باید به سمت زمین شلیک شود. این سلاح از فاصله کمتر از ۵۰ متر نباید به سمت معترضان شلیک شود، در حالی که از فاصله چندمتری و کمتر از یک متر از سوی نیروهای امنیتی به سمت معترضان ایرانی و اقدام‌های حیاتی آن‌ها نشانه گرفته می‌شود. تحقیق ساختاری گفته می‌شود، طبق رویه‌های

ما حتی در قوانین فشل جمهوری اسلامی نیز این نکته را داریم که وقتی مأمور قانون از حیطة وظایف قانونی خود خارج شده و عمل خلاف قانون انجام می‌دهد، حق دفاع مشروع وجود دارد و دفاع مشروع جرم نیست. یعنی وقتی که مأمور قانون حتی از فاصله یک متری به معترض شلیک می‌کند یا معترضی را که بازداشت کرده با فنداق تفنگ مورد ضرب و شتم قرار می‌دهد، شهروندان اجازه دفاع مشروع و متوقف کردن آن مأمور را دارند، زیرا مأمور از حیطة وظایفش خارج شده است. این در اصل ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی به آن اشاره شده است.

بررسی و بایگانی شوند که بعد بتوان به سرعت از آن‌ها استفاده کرد. و چون تنها در یک مدت کوتاه می‌توان این افراد را بدون اسناد در بازداشت نگه داشت، عدم اقدام در این زمینه می‌تواند باعث فرار آن‌ها شود. پس لازم است اسنادی که سازمان‌های حقوق بشری جمع‌آوری می‌کنند در یک رویه قضایی طبقه‌بندی، بررسی و بایگانی شوند که بعد بتوان به سرعت از آن‌ها استفاده کرد.

با توجه به تجربه اعتراضات اخیر چه

حق اعتراض در ایران؛ شکاف میان تعهدات قانونی و واقعیت میدانی



مینا محرر

در حقوق ایران، بین قانون و شرع حد و مرزی وجود ندارد. در همان چند اصل اول قانون اساسی تاکید دارند کل قانون اساسی ایران بر محور شرع می‌چرخد و شرع روی همه قوانین سایه انداخته است و همه قوانین باید در مطابقت با شرع باشد. در واقع ما چیزی به مفهوم قانون در ایران نداریم چون همه چیز به شرع می‌رسد و شرع هم حد و مرز ندارد. همه چیز به رای و نظر حاکمینی برمی‌گردد که چطور این شرع را تفسیر می‌کنند و چطور برای آن برنامه می‌ریزند و آن زمان در چه حال و احوالی هستند یا اوضاع دنیا چطور است تا بر اساس آن شرع را تفسیر کنند.

اکنون همان شرع در برابر هزاران کشته حرفی نمی‌زند و هیچ واکنش شرعی از طرف حاکمان نمی‌بینیم. امروز همه مرزها در ایران شکسته شده و هیچ حق قانونی اعمال نمی‌شود، پس نمی‌توانیم دنبال این برویم که در قانون اساسی چه حقوقی برای اعتراض و معترضان ذکر شده است.

به طور کلی وقتی قانون اساسی با صراحت اعلام می‌کند این قانون بر اساس شرع است و هیچ اختلاف و زاویه‌ای در هیچ یک از اصول خود با شرع ندارد، همه چیز به رای و نظر ولی فقیه ختم می‌شود. ولی فقیه حق دارد حکم حکومتی بدهد و حکم حکومتی یعنی قانون اساسی و سایر قوانین را می‌توان بر اساس یک حکم منتفی کرد بدون نیاز به مجلس و قانون گذاری و تشریفات. از این جهت در اصل، قانون در ایران حکم ولی فقیه است.

حداقل به صورت تئوری برای به رسمیت شناختن

در حالی که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصولی مشخص، از جمله اصل ۲۷ و اصل ۲۶، حق اعتراض، تجمع مسالمت‌آمیز و آزادی تشکل‌ها را به رسمیت شناخته است، پاسخ حاکمیت به اعتراضات گسترده اخیر با کشتار معترضان، استفاده از خشونت مرگبار و بازداشت‌های فله‌ای همراه بوده است. شلیک مستقیم به شهروندان، برخوردهای خشن خیابانی و گزارش‌های متعدد از نقض آشکار حقوق بشری، نشان‌دهنده برخوردی امنیتی با حقی است که در بالاترین سند حقوقی کشور به رسمیت شناخته شده است. این وضعیت، فراتر از یک بحران انسانی، پرسش‌های جدی درباره مسئولیت حقوقی حاکمیت جمهوری اسلامی در قبال نقض حقوق بنیادین شهروندان و پایبندی به تعهدات قانونی و حقوق بشری را مطرح می‌کند.

با مرضیه محبی (وکیل) درباره تضاد بین نظام حقوقی ایران با واقعیت میدانی گفت‌وگو کرده‌ایم:

طبق قانون اساسی و قوانین داخلی ایران، حق اعتراض چگونه تعریف می‌شود؟

در قانون اساسی ایران این حق تا حدودی مطرح شده است ولی در برابر تمام حقوقی که برای شهروندان ذکر شده، یک قید مشخص وجود دارد. مثلاً در مورد حقوق زنان گفته زنان در قانون از حقوق برابر با مردان برخوردارند، مگر آن که شرع مستثنی کند. مردم از حق اعتراض برخوردارند مگر این که قانون مستثنی کند.

حق اعتراض در قانون اساسی و یا قوانین داخلی، اصلی داریم؟

در قانون آمده راهپیمایی یا اعتراضات عمومی مجاز است تا جایی که خلاف قانون نباشد.

یعنی حق اعتراض داریم ولی به صورت مشروط؟ تمام قوانین ایران به این شرط است که مخالف موازین شرع نباشد، اعم از حق زنان، حق اقلیت‌ها و حق گروه‌های مختلف مذهبی. برای همه این‌ها حقوقی ذکر شده ولی مشروط بر این که مخالف قانون و شرع نباشد.

ما روی کاغذ قوانین نوشته شده داریم ولی به همان قوانین خودشان هم نتوانسته‌اند عمل کنند. مثلاً در اصل ۲۷ قانون اساسی، تشکیل اجتماعات و راهپیمایی بدون حمل سلاح به شرط آن که مخل به مبانی اسلام نباشد، آزاد است. یا اصل ۲۶ در مورد آزادی احزاب و تشکل‌ها است و می‌گوید فعالیت احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌ها آزاد است مشروط به آن که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی

را نقض نکنند. یا بر اساس اصل ۹ هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی‌های مشروع را هرچند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند. تمام اینها فقط بر روی کاغذ است و همه بسته به تفسیر هستند.

مرجع تشخیص و تفسیر کدام است؟ چه مرجعی تشخیص می‌دهد این شروط نقض شده است یا نه؟

بر اساس قانون هر فرد یا نهادی که مسئولیت

آن بخش را بر عهده دارد، تشخیص می‌دهد این قوانین با شرع مطابقت دارد یا نه. اما مرجع نهایی شورای نگهبان است که مرجع مطابقت قوانین با شرع است. در مجلس قوانین را مورد بررسی و تفسیر قرار می‌دهند اما اگر در تفسیر قانون دچار شک و تردید شوند مرجع نهایی شورای نگهبان است. دادگاه‌ها و نهادهای امنیتی و اجرایی هم مرجع تشخیص و تفسیر قانون هستند.

ولی یک تناقض ساختاری وجود اینجا وجود دارد، چون وقتی در قانون می‌گوییم «آزاد است»، دیگر قید و بند معنا ندارد. اما در همه قوانین و مقررات ایران، یک قید در برابر این آزادی وجود دارد، آن هم قید «مطابقت با شرع». آزادی واقعی وقتی مفهوم دارد که جلوی آن قید شرعی وجود نداشته باشد. قید این که مخل امنیت مردم و تضییع حقوق دیگران نباشد درست است، ولی قید مخالف شرع نباشد، یعنی در واقع چیزی به نام آزادی وجود ندارد.

با توجه به اصول قانون اساسی، رویه نهادهای امنیتی و قضایی در برخورد با اعتراضات مردم قابل توجیه است؟

امروز دیگر ما به دادگاه نیاز نداریم وقتی هزاران نفر را قتل عام می‌کنند. وقتی بحث اعدام مطرح می‌شود حداقل باید یک محاکمه انجام شود و تشخیص دهند آیا از قانون تخطی شده است و یک حکم صادر کنند، در واقع یک تشریفات و روال حداقلی وجود دارد، ولی به نظر من اکنون جمهوری اسلامی به حدی از فروپاشی ساختاری،

قانونی و اخلاقی رسیده که تظاهر کنندگان را به این شکل قتل عام کرده و در همه شهرها تلی از جنازه درست کرده است. اینجا باید پرسید با استناد به کدام قانون این انسان‌ها را کشته‌اند.

آیا ایران تعهد بین المللی هم دارد که حق اعتراض را به رسمیت بشناسد؟

همه اعضای سازمان ملل تعهداتی دارند. ممکن است بعضی از کشورها کنوانسیون‌های خاص را امضا نکرده باشند ولی به موجب مقررات بین المللی از جمله میثاق حقوق مدنی و سیاسی که ایران هم عضو آن است یا میثاق حقوق اقتصادی / اجتماعی / فرهنگی یا کنوانسیون حقوق کودک، حکومت‌ها از جمله حکومت ایران متعهد هستند این حقوق را رعایت کنند. ولی در ایران همین جا هم قیدی گذاشته‌اند مبنی بر این که وقتی ما به

پیمان‌های بین المللی می‌پیوندیم باید مطابقت آنها با شرع هم لحاظ شود. یعنی حتی در مورد پیمان‌های بین المللی هم شرط گذاشته‌اند. ولی میثاق‌های حقوق سیاسی و مدنی و حقوق بشر چیزی نیست که دولت ایران بتواند در آن محدودیتی ایجاد کند یا قید و بندی بگذارد بلکه ملزم است به آنها عمل کند. اما در عمل می‌بینیم به طور وسیع از این تعهدات تخطی کرده‌اند. سال‌ها است نهادهای حقوق بشر بین المللی، ایران را محکوم می‌کنند و علیه آن بیانیه می‌دهند. به عنوان مثال سال ۱۴۰۱ کمیته حقیقت یاب سازمان ملل اعلام کرد در ایران جنایت علیه بشریت صورت گرفته است ولی متأسفانه تا همین

الان هم هیچ اقدام جدی و عملی در این رابطه نکرده‌اند چون حقوق بین الملل هم راه کارهای عملی جدی ندارد. مثلاً ایران عضو دادگاه بین المللی کیفری نیست، بنابراین مردم ایران نمی‌توانند از حکومت به این دادگاه شکایت کنند و حقوق‌شان مورد تعدی و تجاوز واقع می‌شود و کسی هم نمی‌تواند چیزی بگوید.

در واقع این قوانین بین المللی الزام آور نیست؟

الزام آور است ولی ضمانت‌های اجرایی کافی ندارد. الان همه دنیا متفق القول هستند اکنون در ایران جنایت علیه بشریت رخ داده است، شورای امنیت سازمان ملل هم تشکیل جلسه داد ولی نتیجه مشخصی اعلام نشد.

ضمانت اجرایی این‌ها موسوم به مسئولیت برای حمایت یا همان «responsibility to protect» است. یعنی مسئولیت هر حکومتی است که به موجب حقوق بین الملل از مردم کشور خود در برابر چهار جنایت مشخص از جمله جنایت جنگی، جنایت علیه بشریت، نسل کشی و پاکسازی قومی حمایت کند. وقتی حکومتی در برابر این چهار مورد از مردم خود حمایت نکرد یا خودش عامل اجرای این جنایت‌ها علیه مردم بود، شورای امنیت سازمان ملل حق دارد به این قضیه رسیدگی و حتی مداخله کند. اگر مراحل مسالمت آمیز مانند تذکر و تنبیه و تهدید موثر واقع نشد، نهادهای بین المللی می‌توانند کشور مورد نظر را حتی مورد حمله نظامی قرار دهند.



الان گروهی از وکلای ایران و سایر کشورهای جهان به دبیرکل سازمان ملل درخواست داده‌ایم مکانیسم آر.تویی یا همان مسئولیت برای حمایت را علیه جمهوری اسلامی فعال کنند.

آیا حضور در یک تجمع اعتراضی به صورت قانونی می‌تواند مبنای مسئولیت کیفری باشد؟

وقتی قانون قید می‌کند تجمعات و اعتراضات اگر مخاف مبنای شرع و قانون باشد، بله می‌توانند تفسیر کنند. وقتی تو برای اعتراض به خیابان می‌روی یعنی اسرائیل تو را تحریک کرده است. این بار هم مطرح کرده‌اند مردم از طرف اسرائیل و امریکا تحریک شده‌اند و با همین تفسیر همه را قتل عام کرده‌اند.

جلوی یک قانون قید می‌گذارند و به صراحت می‌گویند تشکیل اجتماعات و راهپیمایی بدون حمل سلاح به شرط این که محل به مبنای اسلام نباشد. این که مبنای اسلام چیست و چه کسی این مبنای را تعریف کرده است، ما هیچ تعریف مشخصی در قانون نداریم. در واقع مبنای اسلام همان چیزی است که از دهان حاکمان درمی‌آید و از دهان ولی فقیه، سران سه قوه، قضات دادگاه‌ها و نهادهای امنیتی. آن‌ها هر چه منفعت‌شان در آن زمان اقتضا کند همان می‌شود مبنای اسلام. هر چه به عقب برگردیم می‌بینیم چیزی به نام قانون هیچ وقت وجود نداشته است.

چرا همیشه در اعتراضات مردمی،

بازداشت‌های موقت فله‌ای انجام می‌شود و برای نیروهای امنیتی و قضایی این مساله به یک رویه تبدیل شده است؟

این از ماهیت استبدادی و ضد مردمی جمهوری اسلامی سرچشمه می‌گیرد. وقتی ماهیت یک رژیم، ضد مردمی و ضد دموکراسی است و تحمل هیچ صدای مخالفی ندارد، وقتی فساد گسترده مالی در همه ارکان یک رژیم ریشه دوانده است، وقتی تمام منابع و امکانات و سرمایه‌های کشور و محیط زیست را غارت کرده‌اند، خوب منافع‌شان ایجاب می‌کند کسی حرف نزنند، صدایی درنیاید و کسی متوجه نشود چه ستمی بر مردم روا می‌دارند. این رژیم به لحاظ اقتصادی در تمام ارکان و همه زوایا دچار فساد شدید و دامنگیر است و از لحاظ سیاسی با تمام دنیا در جنگ است و تعاملی با جهان ندارد و رابطه اش با مردم خودش هم که می‌بینیم چگونه است، پس باید همه صداها را خفه و اعتراضات را خاموش کند تا بتواند به این

وضعیت ادامه دهد. در ایران صرف نظر از خفقان شدید و نبود آزادی اظهار عقیده، از نظر اقتصادی مردم دچار بحران جدی هستند و اصلاً نمی‌توانند ادامه بدهند پس اعتراض می‌کنند، در این شرایط رژیم برای بقای خود مردم را این گونه قتل عام می‌کند.

مرز بین اعتراضات مسالمت آمیز و آن چه اکنون حکومت دارد به عنوان اغتشاش مطرح می‌کند، کجاست؟

جمهوری اسلامی تظاهرات کاملاً مسالمت آمیز و بدون سلاح و حتی بدون شعارهای ضد حکومت را هم برنمی‌تابد. من به طور کاملاً مشخص اطلاع دارم در تظاهرات مشهد که هزاران نفر کشته شده‌اند، مردم با جمیعت بسیار زیاد بدون هیچ خشونت‌ی راه می‌رفتند، شعار می‌دادند، سرود می‌خواندند، خوشحال بودند و احساس آزادی می‌کردند که ناگهان ماشین‌هایی که روی آن

تیربار وصل کرده و در تقاطع خیابان‌ها پنهان کرده بودند، شروع به تیراندازی به مردم کردند. ما در این حالت چه حد و مرزی می‌توانیم تعریف کنیم؟ چگونه حکومت می‌تواند مدعی باشد مردم سلاح داشتند یا خرابکاری کردند؟ وقتی به تظاهرات میلیونی مردم شلیک می‌کنند، از این میان ممکن است عده‌ای هم بروند به جایی آسیب بزنند وقتی می‌بینند در کنارشان ده‌ها نفر از دوستان و آشنایان و مردم کشته شده‌اند چون این عکس‌العمل دیگر قابل کنترل نیست.

جمهوری اسلامی هیچ تظاهرات مسالمت آمیز را هم برنتابد. شما سال ۸۸ را نگاه کنید یا سال ۹۶ یا سال ۹۸ در کدام از این‌ها مردم مسلح بودند؟ در همه این اعتراضات اول نیروهای سرکوب تیراندازی می‌کنند، بعد از آن است که مردم عکس‌العمل نشان می‌دهند و سنگی برمی‌دارند یا کاری می‌کنند.

حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم
دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر
صاحب امتیاز و مدیر مسئول:
سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم
سر دبیر این شماره: مریم غفوری
تماس با مجله: mail@iranhr.net